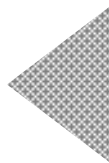


رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی



دکتر میثم موسایی^۱

(تاریخ دریافت ۸۸/۹/۱۰ - تاریخ تصویب ۸۸/۱۱/۲۰)

چکیده

در این مقاله در صدد یافتن پاسخی برای این مسأله هستیم که چه رابطه‌ای بین توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی وجود دارد؟ آیا یکی پیش‌نیاز دیگری است؟ آیا یکی عامل و دیگری معلول است؟ آیا رابطه آنها از نوع رابطه تعاملی است و هر یک، هم عامل و هم معلول است؟ آیا این دو هیچ رابطه‌ای با هم ندارند؟

برای یافتن پاسخ این سؤالات ابتدا مفاهیم توسعه، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و شاخص‌های آنها را بررسی کرده‌ایم و سپس با توجه به تعاریف و شاخص‌های تعریف شده، انواع روابط ممکن، معرفی و بررسی شده است.

براساس نتایج این مقاله از لحاظ مفهومی رابطه توسعه، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی به تعریف این مفاهیم و شاخص‌های آن بستگی دارد. در این رابطه اگر توسعه اجتماعی را به صورت عام تعریف کنیم، شامل توسعه اقتصادی هم می‌شود؛ اما اگر به صورت خاص تعریف گردد، کاملاً از توسعه اقتصادی متمایز است. از لحاظ تاریخی نیز ارتباط توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی در کشورهای توسعه‌یافته کنونی دارای تجربه متفاوتی از کشورهای در حال توسعه است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه، توجه صرف به توسعه اقتصادی باعث وخیم شدن شاخص‌های اجتماعی شده است، اما در کشورهای توسعه‌یافته ابتدا باعث وخیم شدن شاخص‌های توسعه اجتماعی شده و سپس بهبود یافته‌اند.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و شاخص‌های توسعه.

۱- مقدمه

یکی از مباحث مطرح در سال‌های اخیر که نه فقط در کشور ما بلکه در سایر کشورها هم مطرح بوده و مدت زیادی توجه صاحب‌نظران علوم اجتماعی را به خود مشغول کرده است، رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی است. دیدگاه غالب در این رابطه این است که توسعه اجتماعی، نتیجه توسعه اقتصادی بوده است. بر اساس این دیدگاه با تحقق توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی هم محقق خواهد شد. اغلب صاحب‌نظران اقتصادی دارای چنین دیدگاهی هستند و اکثر تئوری‌های رشد و توسعه اقتصادی خصوصاً تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی بر همین مبنا صورت‌بندی شده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان گفت این نظریه پردازان، توسعه اقتصادی را نیز به تحقق رشد اقتصادی و تهیه راهکارها و الزامات آن تقلیل داده‌اند.^۱

در کشور ما تلاش‌های زیادی هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب صورت گرفت تا کشور را از عقب‌ماندگی رها کرده و به توسعه برساند. پنج برنامه قبل از انقلاب و چهار برنامه بعد از انقلاب، طراحی و کم و بیش اجرا شدند و اکنون در آستانه طراحی برنامه پنج ساله پنجم هستیم. قبل از این برنامه‌ها نیز گرچه برنامه‌های عمرانی دولت (چه در زمان رضا شاه و چه پس از او) تحت عنوان برنامه توسعه و یا عمرانی مطرح نبود، ولی همه آن تلاش‌ها در راستای مدرن کردن اقتصاد کشور بوده و تأکید اصلی آن‌ها بر توسعه و رشد اقتصادی و توجه به جنبه‌های فنی آن بوده است. در یک ارزیابی کلی تاکنون با همه این تلاش‌ها، دستیابی به توسعه به ثمر نرسیده و

۱ - به عنوان نمونه می‌توان به تئوری رشد هارود دومار (Harrod, R. F., & Domar, E. 1957)، مدل توزیع کالدور (Kaldor, N. 1960)، مدل سود و رشد اقتصادی پاسینتی (Pasinetti, I. I., 1962)، مدل تمرکز سرمایه جون رابینسون (Robinson, J.)، مدل نئوکلاسیک رشد مید (Mead, J. E., 1961)، مدل رشد بلندمدت اقتصادی سولو (Solow, R. M., 1956)، مدل رشد اقتصادی کالدور (Kaldor, N., 1960)، مدل تغییرات تکنیکی (Hicks, J., 1963 & Kahn, F. H., and R. C. O. Mathews, 1964)، مدل رشد آرام و مداوم اقتصادی (قره‌باغیان، ۱۳۷۶)، مدل دو بخشی فلدمن (Domar, E. D. 1957) و مدل دو و چهار بخشی ماهالانوبیس (Mahalanobis, P. C., 1953) اشاره کرد. اساس مدل‌های مذکور بر مبنای تقلیل توسعه اقتصادی به مسأله رشد اقتصادی است.

کشور ما در زمره کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط پایین تلقی می‌شود (روزبهان، ۱۳۸۵) و این در حالی است که کشور ما از درآمد سرشار نفت نیز برخوردار بوده و در ابتدای برنامه‌های اجرا شده در دهه ۳۰ ه.ش از کمک‌های مستقیم دولت ایالت متحده امریکا نیز برخوردار بوده است (موسایی، ۱۳۸۶). حال سؤال اساسی این است که چرا این برنامه‌ها کشور را از توسعه نیافتگی خارج نکرده است؟

یک دیدگاه علت آن را در غفلت از سایر وجوه توسعه از جمله وجوه اجتماعی و فرهنگی می‌داند (موسایی، ۱۳۷۴). اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی پس از جنگ نیز نشان داد که با تعقیب صرف اهداف رشد اقتصادی نه تنها نمی‌توان به توسعه اجتماعی دست یافت؛ بلکه این کار دارای آثار نامطلوب اجتماعی بوده و علاوه بر آن، در جوامعی که صرفاً دنبال توسعه اقتصادی بدون توجه به ابعاد اجتماعی بوده‌اند، دستیابی به اهداف بلند مدت توسعه اقتصادی نیز ناموفق و ناپایدار است. ارائه دکترین رشد متعادل اقتصادی و دور باطل فقر و یا متوازن که توسط اقتصاددانان بزرگی چون روزن اشتاین- رودن^۱، نورکس^۲ و دیگران ارائه شد، در واقع توجه به لزوم سرمایه‌گذاری همه جانبه برای تحقق رشد و توسعه پایدار و توجه سیاستگذاران به سایر جنبه‌های توسعه از جمله برنامه‌های اجتماعی بوده است.

از طرف دیگر پرداختن به همه وجوه توسعه به دلیل محدودیت منابع، عملاً ممکن نیست و همین ناممکن بودن پرداختن به همه وجوه توسعه به گونه‌ای که کشور در یک مدت طولانی و مستمر از رشدی بالاتر از متوسط رشد جهانی برخوردار باشد (که شرط لازم برای خروج از توسعه نیافتگی و خروج از جرگه کشورهای توسعه نیافته است)، نیازمند سرمایه‌های عظیمی است و چون اکثر کشورهای در حال توسعه، فاقد چنین سرمایه‌ای هستند و عملاً اجرای تئوری‌های رشد متعادل و همه جانبه را ناممکن ساخته است، لذا دکترین رشد نامتعادل توسط اقتصاددانانی چون سینگر^۳، هیرشمن^۴، روستو^۵ و دیگران ارائه شد. البته از میان این دسته از تئوری‌ها، هیرشمن

۱ - Rosenstein- Roden, P.N., 1943

۲ - Nurrkese, R., 1954

۳ - Singer, 1964

۴ - Hirschman, 1981

۵ - Rostow, W. 1960

برای اولین بار به طور سیستماتیک تئوری رشد نامتعادل را فرمول‌بندی کرد. با توجه به آنچه گفته شد شکی در اهمیت توجه به جنبه‌های مختلف توسعه وجود ندارد، اما آنچه در این جا از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار است، محدودیت منابع است که می‌تواند جوامع مختلف را مجبور به تعیین نوعی اولویت‌بندی در رسیدگی به وجوه مختلف توسعه کند. بررسی رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی نیز از این نظر ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا این رابطه می‌تواند در جهت‌گیری سیاست‌گذاران برنامه‌های توسعه و تعیین اولویت‌ها و درجه اختصاص اعتبارات و اقدامات قابل انجام، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

۲- ادبیات و چارچوب نظری موضوع

در خصوص رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی، منابع داخلی و خارجی دارای اغتشاش مفهومی بسیار بالایی می‌باشند. این مسأله چنان چه بعداً خواهیم دید به رویکردهای متفاوت در تعریف، مصادیق، و شاخص‌های توسعه خصوصاً در بعد اجتماعی برمی‌گردد. بررسی پژوهش‌های مربوط به رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی صرف نظر از تعاریفی که این مفاهیم می‌تواند داشته باشد، نشان می‌دهد که صاحب‌نظران، یکی از چهار نوع روابط زیر را بین این دو نوع از توسعه قائل هستند:

۱- توسعه اجتماعی، نتیجه و محصول نیل به توسعه اقتصادی است.

اکثر اقتصاددانانی که توسعه اقتصادی را به مفهوم رشد اقتصادی تقلیل داده‌اند، چنین دیدگاهی دارند. به عنوان مثال هاگن^۱ در کتاب معروف خود می‌گوید: رشد اقتصادی، توزیع رفاه مادی را بهبود خواهد بخشید. بر اساس این دیدگاه با تحقق رشد و توسعه اقتصادی ریزش از بالا به پایین^۲ نیز صورت خواهد گرفت (مزمدر^۳، ۱۹۹۶).

۲- توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی ارتباط معناداری ندارند.

بر اساس این دیدگاه ممکن است در جامعه‌ای توسعه اقتصادی اتفاق بیافتد، اما شاخص‌های توسعه اجتماعی از وضعیت مناسبی برخوردار نباشند (مهرگان و دیگران، ۱۳۸۷). زوکاس در

۱ - Hagen, 1980

۲ - Trickle down

۳ - Mazmdar

این رابطه معتقد است که «رشد اقتصادی می‌تواند بدون توسعه رفاه اقتصادی محقق شود» (همان). مطالعات مربوط به رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد به عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه اجتماعی که توسط مایکل تودارو صورت گرفته، عدم ارتباط معنادار بین این دو را نشان می‌دهد.^۱

۳- رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی رابطه‌ای تعاملی است.

بر اساس این دیدگاه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی به شدت بهم وابسته هستند و هر یک، دیگری را تقویت می‌کند. در این ارتباط سرینواسان^۲ اعتقاد دارد که سیاست‌های معطوف به توسعه نیازهای اساسی در هم تنیده شده‌اند. او اظهار می‌دارد که تأکید بیش از حد بر نیازهای اساسی، در کوتاه مدت، به رشد اقتصادی آسیب می‌رساند (جباری، ۱۳۸۲).

۴- رشد اقتصادی نتیجه توسعه اجتماعی است.

این دیدگاه که توسط هیکس^۳ ارائه شده، به توسعه اجتماعی اولویت می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، توسعه حداقل سرمایه انسانی پیش‌شرط شتاب‌گیری رشد اقتصادی محسوب می‌شود (مزمدرار، ۱۹۹۶).

به نظر می‌رسد قضاوت اساسی در مورد این نظرات و موجه و یا نادرست بودن آن‌ها بستگی کامل به تعریف ما از توسعه، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی دارد.

الف- توسعه چیست؟

توسعه در لغت به معنای گسترش دادن است و در اصطلاح نیز دارای تعاریف متعددی است. بعضی توسعه را تغییرات کیفی در خواسته‌های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه‌ها و سازمان تولید می‌دانند (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۷). مایکل تودارو، توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد

۱ - مایکل تودارو در این ارتباط می‌نویسد: در همه کشورها نابرابری هست؛ چه کمونیسیم چه کاپیتالیسم و چه کشورهایی که دارای اقتصاد مختلط هستند. بین کشورهای توسعه‌یافته نیز درجه نابرابری متفاوت است. کشورهای در حال توسعه نیز از این نظر وضع یکسانی ندارند، بنابراین بین سطح درآمد و توزیع درآمد رابطه معناداری وجود ندارد (تودارو، ۱۳۷۹).

۲ - Srinivasan

۳ - Hicks

اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق و کاهش نرخ بیکاری است (تودارو، ۱۳۷۹).
پروفسور گولت نیز توسعه را واقعیتی هم مادی و هم ذهنی می‌داند و می‌گوید: بر حسب توسعه، جامعه از طریق ترکیب فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی، وسایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می‌کند (تودارو، ۱۳۷۹).

میردال، توسعه را عبارت از «حرکت یک نظام یک دست اجتماعی به سمت جلو می‌داند» (جیروند، ۱۳۶۸: ۸۴). سازمان ملل، توسعه را «فرآیندی که کوشش‌های مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه متحد کرده و مردم این مناطق را در زندگی یک ملت ترکیب نموده و آنها را به طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا سازد»، می‌داند (موسایی، ۱۳۷۴).

ب- توسعه اقتصادی چیست؟

مک لوب، در تعریف توسعه اقتصادی می‌گوید: توسعه عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه و مداوم درآمد سرانه در یک جامعه شود (باهر، ۱۳۵۸: ۱۳).
جرالد مایر^۱ (۱۹۹۵) در تعریف توسعه اقتصادی می‌گوید: توسعه اقتصادی فراگردی است که به موجب آن درآمد سرانه در یک کشور در بلند مدت افزایش یابد. در جای دیگری وی توسعه اقتصادی را رشد اقتصادی توأم با تحولات (تغییرات فنی و تغییرات ارزشی) می‌داند (باهر، ۱۳۵۸: ۱۳). بر اساس نظر ویلیامسون^۲، توسعه فرایندی است که در آن تحولات ارزشی و نهادی، زمینه‌های لازم را برای کارکرد اقتصاد بازار و توسعه شتابان صنعتی فراهم می‌آورد (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۷). آمارتیاسن^۳، توسعه اقتصادی را افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها می‌داند (آمارتیاسن، ۱۹۸۳).

ج- توسعه اجتماعی

درباره توسعه اجتماعی بر خلاف توسعه اقتصادی، توافق نظر چندانی درباره مفهوم، مصادیق و مؤلفه‌های آن وجود ندارد. به عنوان نمونه، به تعدادی از تعاریف صورت گرفته اشاره می‌شود:

۱ - Gerald, M. Meier

۲ - Oliver. E. Williamson

۳ - Amartyasen

مفهوم توسعه اجتماعی^۱ تا قبل از قرن بیستم، بیشتر بار فلسفی و سیاسی داشت. لیکن از ابتدای قرن بیستم، با پیشرفت جامعه‌شناسی و اقتصاد رفاه به عنوان یک فرایند تغییر و تحول در سازمان و نظام اجتماعی، رونق گرفت (حاج یوسفی، ۱۳۸۱).

در تعاریف جدید که به صورت راهبردهایی جهت توسعه در خاورمیانه و شمال آفریقا توسط کارشناسان سازمان ملل تدوین گردیده، توسعه اجتماعی در برگیرنده بعدی از توسعه است که بر کنش و واکنش‌های انسانی، نهادها و روابط اجتماعی با یکدیگر تأکید می‌ورزد و بر آنها تمرکز می‌نماید. در تعریف دیگر که توسط همان گروه در سال ۲۰۰۳ میلادی آماده گردید، توسعه اجتماعی به عنوان «دگرگونی اجتماعی مثبت» تلقی شده است (پیران، ۱۳۸۲).

ژاکوب در کتاب نظریه‌های توسعه اجتماعی معتقد است که نظریه و کاربرد توسعه اجتماعی نه تنها باید در جستجوی استاندارد بالای زندگی باشد، بلکه باید به کیفیت بهتر زندگی بیاندیشد. توسعه اجتماعی از دیدگاه‌های متفاوت معانی مختلفی را داراست از جمله: گذر از جامعه سنتی به صنعتی یا مدرن از طریق تقسیم کار که در نظر دورکیم مطرح بود و دیگری آنکه آنرا به معنی سرمایه اجتماعی، هویت انسانی، عقلانیت ارتباطی، اعتماد، انسان بودن و غیره می‌گرفتند. در ایران این مفهوم با شاخص‌های هویت و اعتماد اجتماعی بیشتر مدنظر بوده است.

توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵ میلادی به معنی مبارزه با فقر مطرح شد که مسئولیت اصلی مقابله با فقر به عهده دولت‌های ملی و نظارت آن بر عهده اجتماع بین‌المللی گذاشته شده بود. این نظارت در بیانیه ژنو بر رعایت حقوق بشر، بخشودگی بدهی‌های خارجی کشورهای فقیر، تجارت خارجی کشورها، سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی و نقش بانک جهانی تأکید داشت. شاخص‌های توسعه نیز عبارت بودند از: دسترسی به خدمات آموزشی، درصد جمعیت با سواد، طول عمر، میزان مرگ و میر نوزادان، سوء تغذیه و تغذیه مناسب، سطح بهداشت و کنترل بیماری‌ها، مسکن مناسب، برابری زن و مرد و ... مهم‌ترین موضوع از این نظر، توسعه انسانی و آن هم در عمل به معنی مقابله با فقر و نابرابری است که باید با سیاستگذاری‌های اجتماعی تأمین شود.

توسعه اجتماعی با تقسیم حیات اجتماعی به چهار حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی،

خاص تر شده است و مؤلفه‌های آن حول انسجام و یگانگی، از هویت و استقلال نسبی و منطق درونی خاصی برخوردار شده است. عدم توجه به دو عامل انسجام و یگانگی به صورت آسیب‌های اجتماعی، طراوت و شادابی حیات اجتماعی را تهدید می‌کند (عبداللهی و دیگران، ۱۳۸۶).

با وجود تنوع تعاریف و تعبیر ارائه شده از توسعه اجتماعی، می‌توان آنرا در سه سطح کلی تر پیگیری و طبقه‌بندی کرد:

- ۱- توسعه اجتماعی به عنوان توسعه شاخص‌های رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی؛
- ۲- توسعه اجتماعی به عنوان پیامدها یا کاربردهای برگرفته و مشتقات مفهوم «اجتماعی»؛
- ۳- توسعه اجتماعی به عنوان نتایج مطلوب اجتماعی مثل مشارکت در جهت توسعه.

مک‌گراهان و گای‌هاپکینز شاخص‌های توسعه اجتماعی را به سه دسته تقسیم بندی می‌کنند: اولین دسته شامل شرایط زندگی همچون بهداشت و تأمین اجتماعی بوده و دسته دوم به جنبه‌های اطلاعاتی و فرهنگی از جمله سوادآموزی و آموزش رسمی اطلاق می‌شود. دسته سوم مربوط به برخی از پدیده‌های اجتماعی نظیر مشارکت و نرخ بیکاری می‌باشد (گای و دیگران، ۱۳۷۱).

از نگاهی دیگر توسعه اجتماعی، وسیع‌ترین و گسترده‌ترین بخش توسعه فراگیر است که جنبه‌های متعدد و بسیاری را دربرمی‌گیرد. در واقع هدف اصلی توسعه اجتماعی «ارتقای سطح زندگی افراد و کیفیت زندگی مردم است». به عبارت دیگر هدف اولیه هر برنامه توسعه بایستی بی‌درنگ برآورده کردن احتیاجات اولیه و نیازهای اساسی مردم جامعه باشد تا بتوانند با تداوم بخشیدن به زندگی بهتر و پیشرفته‌تر، گام‌های مثبتی در توسعه همه جانبه بردارند. بر این اساس عمدتاً شاخص‌های ارزیابی توسعه اجتماعی عبارتند از: بهداشت و درمان، مسکن، آموزش، اشتغال، رشد جمعیت، توزیع درآمد و تأمین اجتماعی (موسایی، ۱۳۷۴).

استس^۱ (۲۰۰۱)، معتقد است که توسعه اجتماعی یک حوزه میان رشته‌ای است که در جستجوی بهبود رفاه مادی و اجتماعی است و این هدف با مشارکت مردم تا بالاترین حد ممکن بدست می‌آید.

به اعتقاد جانستون^۱ توسعه اجتماعی به معنای تقویت جامعه مدنی (افزایش ظرفیت و تنوع سازمانی، تعامل گروه‌های اجتماعی و ...) است (جانستون، ۱۹۹۳).
 نانسی^۲ توسعه اجتماعی را مربوط به رعایت حقوق اجتماعی از جمله حق برخورداری از محیط سالم و سهم مساوی از فواید رشد اقتصادی می‌داند (نانسی، ۲۰۰۰).
 استیگلنیتز^۳ توسعه اجتماعی را توانایی هر جامعه برای حل صلح‌آمیز تضادها به هنگام اختلاف منافع می‌داند (استیگلنیتز، ۱۹۹۹).
 بانک جهانی نیز توسعه اجتماعی را در مردسالاری، مسئولیت‌پذیری حکومت‌ها، مشارکت پایدار، توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای و ... می‌داند.

د- جمع‌بندی تعاریف

آنچه به عنوان تعریف توسعه، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی ذکر کردیم، فقط تعداد انگشت‌شماری از صدها تعریفی بود که از این اصطلاحات صورت گرفته است. قبل از این که تعریف مورد نظر خود را از این مفاهیم ارایه دهیم لازم است به این نکته اشاره شود که چرا درباره توسعه، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی این همه تعریف صورت گرفته و آیا می‌توان تعریفی جامع و مانع از این اصطلاحات ارایه داد، به گونه‌ای که مورد قبول همگان باشد؟
 تعریف کردن یک مفهوم، به معنای تمیز دادن آن از سایر مفاهیم است، بنابراین، تعریف کردن امری است ذهنی. اما چگونه می‌توان یک مفهوم را از سایر مفاهیم مشخص کرد؟ این کار زمانی ممکن است که آن مفهوم، مرز مشخصی با سایر مفاهیم داشته باشد. در منطق، این کار با تجزیه و تحلیل ذهنی مفهوم صورت می‌گیرد. از این نظر مفاهیم به دو دسته تقسیم می‌شوند: مفاهیمی که نیاز به تعریف ندارند و آنهایی که احتیاج به تعریف دارند. دسته اول را مفاهیم بدیهی و غیرنظری و دسته دوم را مفاهیم نظری و غیربدیهی گویند. ملاک این که چه مفهومی بدیهی و چه مفهومی غیربدیهی است، در بسط و مرکب بودن آن مفهوم نهفته است و ملاک بسط و مرکب بودن، در تحلیل ذهنی است و نه در عالم واقع. اگر در تحلیل ذهنی، تصویری بسط باشد، این تصور نیازمند

۱ - Johnston

۲ - Nanacy

۳ - Stiglitz

تعریف نیست و اگر مرکب باشد، نیازمند تعریف است. علت این است که تعریف، در واقع به معنای شناسایی ذات یک شیء بوده و این کار با تجزیه مفهوم شیء به عناصر اولیه‌ای که برای ذهن بدیهی و روشن است، صورت می‌گیرد. در منطق ارسطویی گفته می‌شود تعریف باید از دو جزء تشکیل شده باشد؛ یک جزء اعم که «ما به‌الاشتراک» آن مفهوم با سایر مفاهیم است و جزء دیگر که اختصاص به خود آن مفهوم داشته و مساوی آن مفهوم است. در تعریف به حد تام، جزء اولی را جنس و جزء دومی را فصل گویند. بنابراین فقط مفاهیم مرکب، می‌توانند حداقل از دو جزء تشکیل شده باشند. مفاهیم بسیط دارای اجزاء نیستند، بنابراین مفاهیم بسیط یا اصلاً عارض ذهن نمی‌شوند و یا اگر عارض ذهن شوند، به واسطه عارض ذهن می‌شوند و خود به خود دارای مفهومی روشن می‌باشند و معنای بدهت چیزی جز این نیست. اما مفاهیم مرکب به کمک اجزای اولیه آن عارض ذهن می‌شوند و لذا قابل تعریف کردن هستند (موسایی، ۱۳۶۹).

نکته دیگری که به صورت ضمنی از مباحث منطقی قابل استنباط می‌باشد این است که اگر یک مفهوم مرکب، مصادیق مشخصی نداشته باشد، نمی‌توان برای آن مفهوم، تعریفی مورد قبول همگان ارایه داد؛ چرا که تعریف، چیزی جز تمیز دادن یک مفهوم از سایر مفاهیم نیست. این تمیز دادن، مستلزم وجود مرزهای مشخص بین آن مفهوم با سایر مفاهیم است. داشتن مرز مشخص برای یک مفهوم با سایر مفاهیم، مستلزم داشتن مصادیق مشخص آن مفهوم با غیر خود است. نتیجه این که اگر یک مفهوم دارای مصادیق مشخص و مورد قبول همگان نبود، مفهوم آن نیز مرز مشخصی با سایر مفاهیم نمی‌تواند داشته باشد و نمی‌توان برای آن تعریفی جامع و مانع ارایه داد.

مفاهیم توسعه، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی از جمله مفاهیم مرکب مربوط به علوم اجتماعی است. مصادیق این سه مفهوم، با توجه به مکاتب و شرایط خاص هر جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن، تغییر کرده و می‌کنند. از این رو این مفاهیم نه به صورت حقیقی، بلکه به صورت قراردادی، بر مصادیق خود که نزد افراد مختلف، متفاوتند، اطلاق می‌شوند. بنابراین تعاریف آنها از این نظر، جنبه قراردادی دارد و نمی‌توان از آنها تعریفی جامع و مانع که مورد قبول همگان باشد، ارایه کرد. این مفاهیم به اعتبار مصادیقشان در حال تغییر بوده و هستند و چون هیچ حدی برای انواع حالات در خصوص تعیین مصادیق این مفاهیم وجود ندارد، نمی‌توان گفت تعداد این گونه تعاریف (قراردادی) به صورت حصر عقلی قابل احصاء باشد، لذا چنانچه ذکر شد تا کنون تعاریف متعددی از این مفاهیم صورت گرفته و یقیناً از این پس نیز صورت خواهد

گرفت.

خلاصه این که در تعاریف قراردادی، ارایه یک تعریف ثابت و لاینغیر و مورد قبول همگان، ممکن نیست و چون این تعاریف قراردادی هستند، نمی‌توان از درستی یا نادرستی آنها نیز سخن گفت. تعاریف قراردادی جنبه کاربردی دارند و هر یک در حیطه کاربردی خود درست هستند و نزاع بر سر آنها بیهوده است. امروزه تمام مفاهیمی که در علوم اجتماعی مطرح می‌شوند، چنین وضعیتی دارند. بدیهی است تعاریف قراردادی، تعاریفی هستند که متناسب با فرهنگ و شرایط خاص هر جامعه (و یا وضعیت خاصی که محقق در آن قرار دارد) صورت می‌گیرد، بنابراین تعاریف قراردادی مفاهیم مذکور که در زمان و محیط دیگری صورت گرفته و یا می‌گیرد، لزوماً برای ما قابل استفاده نخواهد بود.

با توجه به مراتب مذکور در این مقاله، به صورت قراردادی؛ تعریفی از توسعه، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی، ارایه خواهیم داد:

منظور از توسعه، وضعیت مطلوبی برای جامعه است که در آن جامعه به شاخص‌های مشخصی مانند درآمد و رفاه بالاتر، توزیع مناسب‌تر، کاهش قابل توجه بیکاری، رفع کامل فقر مطلق و بهبودی قابل توجه فقر نسبی و در یک کلام جامعه مرفه‌تر و انسانی‌تر دست یافته باشد، بر این اساس فرایند توسعه متضمن رشد مداوم در ابزارهای مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی ... بوده و هدف اصلی این تغییر و تحول چیزی جز کمال انسان و تعالی جامعه نیست.

تعریفی که از توسعه و فرایند توسعه ارائه کردیم، دارای ویژگی‌های زیر است:

یکم: توسعه به یک وضعیت مطلوب اطلاق می‌شود، لذا در درون خود با نوعی ارزش‌گذاری همراه است. ولی فرایند توسعه یک جریان پویا است نه ایستا؛

دوم: رشد پویا و مداوم در دل توسعه‌یافتگی منظور شده و بدون پایداری، امکان تحقق پایدار وضعیت مطلوب ممکن نیست؛

سوم: این توسعه تنها اقتصادی نبوده و همه جانبه است و توسعه اقتصادی تنها به وجه اقتصادی این تحول اطلاق می‌شود؛

چهارم: توسعه در این تعریف هدفدار بوده و محور آن کمال انسان و تعالی جامعه است.

در تعریف توسعه اقتصادی همانطوری که ملاحظه شد این تعاریف را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

- توسعه اقتصادی به معنای خاص؛
- توسعه اقتصادی به معنای عام.

توسعه اقتصادی به معنای خاص چیزی جز افزایش مستمر رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه نیست.

تا دهه ۱۹۷۰ میلادی منظور از توسعه اقتصادی، عمدتاً توسعه اقتصادی به معنای خاص کلمه مورد نظر بود. اما توسعه اقتصادی به معنای عام کلمه سایر جنبه‌های اقتصادی توسعه را نیز دربرمی‌گیرد و درجه عام بودن آن در تعاریف اقتصاددانان در حدی است که بعضاً آن را مترادف با توسعه تلقی کرده‌اند، این وضعیت در تعاریفی که از توسعه اقتصادی ذکر شده کاملاً مشهود است.^۱

بر این اساس توسعه اقتصادی به وضعیت مطلوبی از یک تحول اقتصادی اطلاق می‌شود که در آن شاخص‌هایی از قبیل شاخص‌های زیر محقق شده باشد:

۱. رشد اقتصادی بلندمدت و مستمر؛
۲. افزایش درآمد سرانه به حدی که علاوه بر نیازهای اولیه، نیازهای ثانویه را هم پوشش دهد؛
۳. رفع کامل فقر مطلق؛
۴. رفع قابل توجه فقر نسبی؛
۵. گسترش تأمین اجتماعی؛
۶. اشتغال کامل نیروی کار (صفر شدن بی‌کاری پنهان و اشتغال بالاتر از ۹۷ درصد)؛
۷. افزایش بهره‌وری قابل ملاحظه سرمایه و نیروی کار؛
۸. بهبود توزیع درآمد؛

۱ - برای نمونه می‌توان به منابع زیر در تعریف توسعه اقتصادی مراجعه کرد که اکثراً توسعه اقتصادی را توسعه داده و فقط در رشد اقتصادی آن را خلاصه نکرده‌اند. (تودارو، ۱۳۷۱؛ جیروند، ۱۳۷۷؛ عظیمی، ۱۳۷۱؛ موسایی، ۱۳۷۴؛ توسلی، ۱۳۸۲؛ الیاسی، ۱۳۶۴؛ اشمنیت، ۱۳۶۵؛ رابینسون، ۱۳۷۵؛ روزبهان، ۱۳۷۱؛ فرجادی، ۱۳۷۱؛ همتی، ۱۳۷۲؛ کیاوند، ۱۳۶۹ و روزبهان، ۱۳۸۷).

۹. تولید کالاهای اساسی نظیر بهداشت، آموزش، تغذیه، پوشاک، مسکن و خدمات اجتماعی، کالاهای فرهنگی و امنیت به میزانی که عملاً امکان دسترسی اکثریت قریب به اتفاق جامعه به کالاهای مذکور فراهم گردد؛

۱۰. توانایی حضور در بازارهای جهانی و رقابت با رقبای خارجی و در یک کلام افزایش رفاه مادی و معنوی آحاد جامعه.

اما درباره توسعه اجتماعی باید گفت مشاهده تعاریف صورت گرفته از توسعه اجتماعی، بیانگر این واقعیت است که ما در تعریف توسعه اجتماعی با طیف وسیعی از تعاریف مواجهیم و برای این که بتوانیم رابطه آن را با توسعه اقتصادی مشخص سازیم، آنها را نیز در دو دسته قرار می‌دهیم:

- توسعه اجتماعی به معنای خاص؛
- توسعه اجتماعی به معنای عام.

توسعه اجتماعی خاص، به مفاهیمی چون روابط اجتماعی، وحدت و انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی، تسامح انسانی و بردباری و تحقق جامعه مدنی و در یک کلام تکامل اجتماعی اطلاق می‌گردد. در اینجا مفهوم خاص اجتماعی مورد نظر است که در علوم اجتماعی به معنای خاص مطرح است.

توسعه اجتماعی به معنای عام به مؤلفه‌هایی مانند آموزش، بهداشت و سلامتی، مسکن، سواد، اشتغال، رفع بیکاری، رفع فقر، توزیع مناسب درآمد، تأمین اجتماعی و امنیت و مشارکت اطلاق می‌گردد که عمدتاً به عنوان شاخص‌های رفاه اجتماعی مطرح هستند که بهبود آنها منجر به افزایش کیفیت زندگی می‌گردد.

در واقع با پیروی از مک گراهان و گای هاپکینز، شاخص‌های توسعه اجتماعی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اولین دسته شامل شرایط زندگی هم چون بهداشت و تأمین اجتماعی است؛ دسته دوم به جنبه‌های اطلاعاتی و فرهنگی از جمله سوادآموزی و آموزش رسمی اطلاق می‌شود؛ دسته سوم مربوط به برخی از پدیده‌های اجتماعی نظیر مشارکت و نرخ بیکاری است.

البته نمی‌توان بین مؤلفه‌های توسعه اجتماعی مذکور با سایر سطوح توسعه تفکیک کاملی قائل شد، زیرا این مؤلفه‌ها در یک ارتباط معناداری هستند؛ لذا می‌توان گفت بهبودی در هر شاخصی که به افزایش کیفیت زندگی منجر شود، آن شاخص، یک شاخص اجتماعی است. بنابر این

شاخص‌هایی چون رفع بیکاری، رفع فقر، توزیع عادلانه درآمد و ثروت، اشتغال کامل، درآمد کافی و غیره که قبلاً در مؤلفه‌های توسعه اقتصادی به معنای عام مطرح کردیم نیز از مؤلفه‌های توسعه اجتماعی به معنای عام تلقی می‌گردد و توسعه اجتماعی به معنای خاص کلمه نیز از مصادیق توسعه اجتماعی به معنای عام کلمه تلقی می‌گردد.

اکنون باید دید بین مفاهیم توسعه اجتماعی (به معنای خاص و عام) و توسعه اقتصادی (به معنای خاص و عام) چه ارتباطی وجود دارد؟

۳- ارتباط توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی (منطقی و تاریخی)

ارتباط بین توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی را می‌توان از دو جنبه مطرح ساخت:

- از لحاظ نوع رابطه منطقی مفاهیم؛

- از لحاظ نوع همبستگی آماری-تاریخی.

از لحاظ ارتباط منطقی، باید گفت با توجه به تعاریفی که به صورت قراردادی از مفاهیم مذکور در بخش‌های قبلی مقاله توضیح داده شد، به راحتی می‌توان رابطه توسعه اجتماعی و اقتصادی را به صورت زیر فرمول‌بندی کرد:

۳-۱- توسعه اجتماعی به معنای عام کلمه، اعم از توسعه اقتصادی به معنای عام کلمه است و

از لحاظ منطقی، ارتباط این مفاهیم از نوع «عموم و خصوص من وجه» است؛

۳-۲- توسعه اجتماعی به معنای عام کلمه، اعم از توسعه اقتصادی به معنای خاص کلمه

است و لذا ارتباط این دو، از لحاظ منطقی نیز از نوع «عموم و خصوص من وجه» است؛

۳-۳- توسعه اجتماعی به معنای عام کلمه، اعم از توسعه اجتماعی به معنای خاص کلمه

است و لذا ارتباط آن دو از لحاظ منطقی نیز از نوع «عموم و خصوص من وجه» است؛

۳-۴- توسعه اقتصادی به معنای عام کلمه، اعم از توسعه اقتصادی به معنای خاص است و

لذا ارتباط آنها از نوع «عموم و خصوص من وجه» است؛

۳-۵- توسعه اقتصادی به معنای عام کلمه متمایز از توسعه اجتماعی به معنای خاص کلمه

است و لذا رابطه آنها از لحاظ منطقی از نوع «تباین» است؛

۳-۶- توسعه اقتصادی به معنای خاص، کاملاً متفاوت از توسعه اجتماعی به معنای خاص

است و لذا از لحاظ منطقی ارتباط مفهومی آنها از نوع «تباین» است.

بر اساس آنچه گفته شد ارتباط توسعه اجتماعی و اقتصادی از لحاظ منطقی روشن شد، اما

باید دید از لحاظ تاریخی چه ارتباطی بین آنها وجود دارد؟

ارتباط تاریخی ارتباط شاخص‌های توسعه اجتماعی (به معنای خاص و عام) با شاخص‌های اقتصادی (به معنای خاص و عام)، نیازمند داشتن اطلاعات و داده‌های تاریخی جوامع در سالیان متمادی و در طول تحولات اقتصادی و اجتماعی آنهاست که برای همه جوامع این داده‌ها وجود ندارد و جوامع به لحاظ درجات متفاوت توسعه‌یافتگی و شرایط متفاوت محیطی، با هم متفاوت هستند. لذا این مقایسه احتیاج به کاری وسیع و مستقل دارد، ولی با توجه به تحلیل کارهای صورت گرفته، می‌توان به یک سری واقعیات به شرح زیر اشاره کرد:

۱. کشورهایی که امروزه در جرگه کشورهای توسعه‌یافته تلقی می‌شوند، از لحاظ همه شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی از بهبود نسبی نسبتاً قابل قبولی برخوردارند (متوسلی، ۱۳۸۲ و روزبهان، ۱۳۸۷)؛
۲. از لحاظ تاریخی در اکثر کشورهای توسعه‌یافته، تحولات اجتماعی و اقتصادی به صورت توأمان به صورت تدریجی و طبیعی صورت گرفته است (عظیمی، ۱۳۷۱)؛
۳. در برهه‌ای از زمان (قرن ۱۹) در کشورهای اروپای توسعه‌یافته فعلی، اقتصاد با رشد بی‌سابقه‌ای در حال پیش رفتن بود، ولی شاخص‌های اجتماعی وضع نامناسبی داشتند؛ در عین حال که سطح تولید هر روز افزایش می‌یافت، اما بر دامنه فقر افزوده می‌شد. تأمین اجتماعی وجود نداشت، کارگر استثمار می‌شد، هر روز توزیع درآمد و ثروت ناعادلانه‌تر می‌شد و در کنار آن انواع ناهنجاری‌های اجتماعی شکل می‌گرفت. افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی و رشد کینه و اختلاف میان سه کارگزار مهم اقتصادی (کارگر، کارفرما، و مصرف‌کننده)، که در اغلب موارد اهداف آنها با هم سازگار نبود؛ منجر به بحران در اروپا شد، لذا قرن ۱۹ را قرن بحران نامیده‌اند (عظیمی، ۱۳۷۱).
۴. مطالعات افرادی چون کوزنتس^۱ نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه‌یافته، رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد، خطی نبوده و با شروع رشد اقتصادی ابتدا وضع توزیع درآمد بدتر و سپس از برهه‌ای شروع به بهبود کرده است. این رابطه به رابطه U وارون معروف است (کوزنتس، ۱۹۶۲).

۵. مطالعات نشان می‌دهد که رابطه توسعه اقتصادی و رشد جمعیت (که کنترل و تنظیم آن به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی مطرح است) ابتدا فزاینده و سپس کاهش یافته بوده است (تودارو، ۱۳۷۱).

۶. تکیه بیش از حد بر بهبود شاخص‌های توسعه اجتماعی به دلیل هزینه‌های بالای آن، باعث کندی رشد اقتصادی در برخی از کشورها شده و شکست دولت‌های رفاه دلیلی بر صحت این مسأله است.

اما درباره رابطه شاخص‌های توسعه اقتصادی و شاخص‌های توسعه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه باید گفت از لحاظ طول دوره در حدی نیستند که بتوان قضاوت قطعی درباره آنها داشت؛ زیرا این کشورها هنوز در مراحل اولیه توسعه هستند، با این وجود در این کشورها واقعیت‌های زیر تأیید شده است.

۶-۱- با شروع توسعه اقتصادی در برخی از کشورها، سرمایه اجتماعی کاهش یافته است (عبداللهی، ۱۳۸۶).

۶-۲- در برخی از کشورهای در حال توسعه تا دهه ۱۹۷۰ میلادی، در حالیکه از لحاظ اقتصادی به اهداف تعریف شده سازمان ملل رسیده بودند، اما توزیع درآمد و وضعیت فقر در آنها بهبود نیافته و بیکاری افزایش یافته بود (تودارو، ۱۳۷۱). به طور طبیعی می‌توان به صورت غیرمستقیم حدس زد که احتمالاً وضعیت سایر شاخص‌های توسعه اجتماعی، بهبود نیافته بودند.

۶-۳- با شروع تحولات توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم، اکثر این کشورها دچار دوگانگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده و هر روز علاوه بر عدم تعادل اقتصادی، دچار عدم تعادل‌های اجتماعی و فرهنگی هم شده‌اند؛ یعنی از شاخص‌های توسعه اجتماعی دورتر شده‌اند (قرباغیان، ۱۳۷۰؛ الیاس، ۱۳۶۴؛ موسایی، ۱۳۷۴).

۴. در حال حاضر ناسازگاری اهداف زیست‌محیطی با اهداف رشد اقتصادی تأیید شده است. اگر بهبود شاخص‌های زیست‌محیطی را شاخصی از توسعه اجتماعی بدانیم، این شاخص با تأکید افراطی بر شاخص‌های رشد اقتصادی ناسازگار است (یان گل‌دین و ال. آلن وینترز، ۱۳۷۹).

۵. در جهان امروز علیرغم اینکه سطح تولید ملی همه کشورها به صورت کم و بیش در حال افزایش است، اما هر روز بر تعداد فقرا افزوده می‌شود (قره‌باغیان، ۱۳۷۰).

۶. در کشور خودمان در ۸ سال دوران سازندگی تأکید زیادی بر رشد تولید و توسعه اقتصادی صورت گرفت و علیرغم افزایش سطح درآمد ملی، به هیچ عنوان شاهد توسعه اجتماعی و بهبود شاخص‌های اجتماعی نبودیم و حتی بالاترین میزان تورم در کل تاریخ ایران در همین دوره تجربه شد (بیش از ۵۰ درصد) و این باعث فقیرتر شدن فقرا و غنی‌تر شدن ثروتمندان گردید.

واقعیت‌های مذکور ما را به نتایج زیر می‌رساند:

۱. تکیه صرف بر توسعه اقتصادی به معنای خاص (رشد اقتصادی)، لزوماً منجر به بهبود شاخص‌های توسعه اجتماعی (به معنای عام و یا خاص) نخواهد شد.
۲. کشورهایی که از لحاظ شاخص‌های توسعه اجتماعی بهبود یافته‌اند، از لحاظ شاخص‌های اقتصادی نیز وضعیت مناسبی را تجربه کرده‌اند و لذا به نظر می‌رسد بدون توسعه اقتصادی، امکان بهبود اساسی شاخص‌های اجتماعی ممکن نیست؛ چرا که شاخص‌هایی چون بهداشت، مسکن، سواد، تأمین اجتماعی و غیره بدون سرمایه‌گذاری کافی ممکن نیست و سرمایه‌گذاری کافی نیز بدون داشتن درآمد کافی ممکن نیست.
۳. تکیه صرف بر شاخص‌های توسعه به معنای خاص، نه فقط منجر به بهبود شاخص‌های توسعه اجتماعی به معنای خاص نمی‌شود، بلکه حتی بر اساس تجربه تاریخی باعث بدتر شدن وضعیت شاخص‌های توسعه اقتصادی به معنای عام (مانند کاهش فقر و بیکاری و توزیع نامناسب) شده است.
۴. علیرغم اینکه در کشورهای توسعه‌یافته با تحقق توسعه اقتصادی، کلیه شاخص‌های توسعه اجتماعی هم بهتر شده است؛ ولی این مسأله در کشورهای جهان سوم نتایج متفاوتی داشته است و بیانگر این واقعیت است که تناظر یک به یکی بین این شاخص‌ها وجود ندارد و باید به شرایط متفاوت کشورها توجه داشت.
۵. در مجموع به نظر می‌رسد در کشورهای در حال توسعه که در مقطعی به درجاتی از رشد و توسعه اقتصادی رسیده‌اند، این وضعیت اغلب پایدار نبوده و این عدم پایداری خصوصاً در کشورهایی که به شاخص‌های اجتماعی بی‌توجه بوده‌اند، ملموس‌تر بوده است.
۶. در کشور، علیرغم داشتن درآمد سرشار نفت و گاز، نیروی انسانی شایسته و منابع

طبیعی، در برهه‌هایی از تاریخ ۱۰۰ ساله؛ رشد اقتصادی قابل توجهی داشته‌ایم ولی به علت عدم توسعه اجتماعی، رشد مذکور در بلندمدت تداوم نیافته است (موسایی، ۱۳۸۶).

با توجه به موارد مذکور از لحاظ تاریخی نمی‌توان یک گزاره قطعی در خصوص ارتباط توسعه اجتماعی و اقتصادی به اثبات رساند، ولی می‌توان حدس زد که از لحاظ تاریخی با شروع توسعه اقتصادی، اغلب شاخص‌های اجتماعی ابتدا بدتر و سپس بهبود خواهند یافت؛ لذا باید گفت رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی خطی نبوده و از نوع درجه ۲ می‌باشد.

۴- نتیجه

نتیجه کلی که از مباحث گذشته می‌توان گرفت این است که از لحاظ منطقی رابطه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی، بستگی به تعریف ما از هر یک از این مفاهیم دارد. اگر هر دو را به صورت خاص تعریف کنیم، از لحاظ منطقی این دو کاملاً متفاوت از یکدیگرند؛ اگر هر دو را به صورت عام تعریف کنیم، توسعه اجتماعی اعم از توسعه اقتصادی است. اگر توسعه اقتصادی را خاص و توسعه اجتماعی را عام تعریف کنیم، باز هم توسعه اجتماعی اعم از توسعه اقتصادی است؛ اما اگر توسعه اقتصادی را به معنای عام تعریف کنیم و توسعه اجتماعی را به معنای خاص رابطه این دو از نوع "تباین" خواهد بود.

اما از لحاظ تاریخی، کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه از لحاظ ارتباط توسعه اقتصادی و اجتماعی دارای تجربه‌های متفاوتی هستند، در حالیکه در حال حاضر در کشورهای توسعه‌یافته، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی با هم تحقق یافته‌اند؛ ولی در برهه‌ای از زمان، تکیه صرف بر توسعه اقتصادی به معنای خاص آن (رشد اقتصادی) باعث بهبود شاخص‌های توسعه اجتماعی نشد و این وضعیت در اغلب کشورهای در حال توسعه نیز مصداق دارد. البته قضاوت قطعی در خصوص ارتباط تاریخی شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی، منوط به بررسی آماری و جامع‌تر است که از حوصله و ظرفیت این مقاله خارج است.

منابع

- _____ (۱۳۷۴)، **دین و فرهنگ توسعه**، چاپ اول، تهران: معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۷)، **اسلام و فرهنگ توسعه**، چاپ اول، تهران: روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باهر، حسین (۱۳۵۸)، **مبانی برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی**، تهران: انجمن خدمات اسلامی.
- پیران، پرویز (۱۳۸۲)، سیاست اجتماعی، توسعه اجتماعی و ضرورت آن در ایران (نقد و بررسی سند کپنهاک)، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال سوم شماره ۱۰، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۱)، **توسعه اقتصادی جهان سوم**، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- جباری، حبیب (۱۳۸۲)، توسعه اجتماعی و اقتصادی: دو روی یک سکه، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال سوم شماره ۱۰، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- جیروند، عبدالله (۱۳۷۰)، **توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)**، چاپ سوم، تهران: انتشارات مولوی.
- رابینسون، جون (۱۳۷۵)، **جنبه‌هایی از توسعه و توسعه نیافتگی**، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- روزبهان، محمود (۱۳۸۷)، **مبانی توسعه اقتصادی**، تهران: تابان.
- عبداللهی، محمد و دیگران (۱۳۸۶)، سرمایه اجتماعی در ایران، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال ششم، تابستان ۱۳۷۶، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، **مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران**، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۱)، **درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی**، تهران: نشر البرز.

- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۰)، *اقتصاد رشد و توسعه*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- کیاوند، عزیز (۱۳۶۹)، *اشتغال، توزیع درآمد و استراتژی توسعه*، تهران: سازمان و برنامه.
- گای، دارام، مایکل هاپکینز، دونالد مک گراهان (۱۳۷۱)، بررسی شاخص‌های انسانی و اجتماعی توسعه، *روستا و توسعه* (گزیده مقالات)، شماره ۴.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، *توسعه اقتصادی*، تهران: سمت.
- مهرگان، نادر و موسایی، میثم (۱۳۸۷)، رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، بهار ۱۳۸۷، شماره ۲۸، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- موسایی، میثم (۱۳۸۶)، *تجارت خارجی ایران در عهد قاجار و پهلوی*، تهران: نور علم.
- همتی، عبدالناصر (۱۳۷۶)، *توسعه اقتصادی*، تهران: انتشارات سروش.
- الیاسی، حمید (۱۳۶۴)، *وابستگی جهان سوم (تحلیل نظری)*، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- یان گلدین و ال. آلن وینترز (۱۳۷۹)، *اقتصاد توسعه پایدار*، ترجمه غلامرضا آزاد و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- Domar E. P(1957), *Essay in Theory of Economic Growth*, Essay IX.
- Domar, E.(1957), *Essay on the Theory of Economic Growth*, Oxford University Press.
- Estes, Richard I.(2001), *Social Welfare and Social Development: Partners or Corporations*, University of Pennsylvania.
- Fukuyama. Francis(1999) "Social Capital and Civil Society". *IMF Conference on Second Generation Reforms*, October, I. the Institute of Public Policy George Mason University.
- Grevold, M. Meier(1992), *Leading Issus in Development Economics*, London Oxford University Press.

- Hagen, E. E A(1962), *Framework for Analyzing Economic and Political Development in Development of Emerging Countries*, (ed) R. E. Asher.
- Hirschman, A. O.,(1981) *The Strategy of Economic Development Essays on Trespassing Economics to Politics and Beyond*, Cambridge University Press.
- Johnston, Michael. (1993), Social Development as an Anti – Corruption Strategy”, *International – Corruption Conference*, November, Cancun. Quintana. Roo Mexico.
- Kahn, F. H. and R. C. O. Mathews(1964), The Theory of Economic Growth: A Survey, in *economic Journal*, Vol. 74.
- Kaldor, N. (1957),“ A Model of Economic Growth” in *Economic Journal*, vol. 67.
- Kuznets,Cf.S.(May1955),Economic Growth and Income Inquality, *American Economic Review*.
- Mahalanobis, S. C (1953), *Some Observations on the Process of Growth of National Income in Sankhya*, Sept, (1953)
- Mazmdar, Krishna (1996), “An Analysis of Causal Flow Between Social Development and Economic Growth: The Social Development Index”. *American Journal of Economics and Sociology*.
- Mead, J. E(1967), *A Neo – Classical Theory of Economic Growth*.
- Meier, G.M(1984), *Leading Issues in Economic Development* (ed), Oxford University.
- Nancy, Riche(2000), “Economic and Social Development: Two Sides of the Same Coin”. World Sumiton Social Development, *Economic Development and Social Responsibility*, June 30 Geneva Switzerland.
- Nurkse, R.(1954), *Problems of Capital Formation in Underdevelopment Countries*.
- Paisnetti, I. I. (1962), Rate of Profit and Income Distribution in Relation, to the Rate of Economic Growth, *Review of Economic Studies*.
- Robinson, J (1973), The Classification of Inventions: Review of Economic studies in R E S, Feb.
- Rosenstein – Roden, P. N. (1943), “Problems of

- Industrialization in Eastern and South – Eastern Europe, in *Economic Journal*.
- Rosenstein – Roden, P. N.,(1957), *The Objectives of U.S. Economic Assistance Programs*.
 - Rostow, W. (1969), The Stages of Economic Growth, in *History Review*.
 - SIDA (1996), “Promoting sustainable livelihoods”. Sida.
 - Singer, H. W.(1964), *Economic Progress in Underdevelopment Countries*.
 - Solow, R. M. (1958), *A Contribution to the Theory of Economic Growth*.
 - Stiglitz, Joseph, (1999) “Participation and Development Perspectives from the Comprehensive Development Paradigm”, *International Conference on Democracy*. Marker Economy and Development Seoul, Korea. February 27.
 - United Nations. (2002), *Financing Global Social Development Symposium*, February 7. Annotated Agenda and programmer of work, Department of Economic and Social Affairs. United Nations, New York.
 - World Bank (2002), “Strategic Direction for the World Bank in Social Development”, *Brainstorming Workshop Notes*. October, 15-16. Washington, D.C.